

اندیشه اجتماعی پیر بوردیو

محمد کاظم کریمی*

چکیده

در میان چهره‌های روشنفکر و دانشگاهی فرانسه در قرن بیستم، بدون شک، پیر بوردیو، نفوذ فکری قابل توجهی در حوزه علوم اجتماعی داشته است. امروزه بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که نظریه بوردیو، تأثیرگذاری چشم‌گیری خواهد یافت. جریان‌های گسترده‌ای نیز در سراسر جهان با الهام از مفاهیم بوردیویی، عرصه‌های بسیار متنوعی، مانند نقد ادبی، هنر، ورزش، سبک زندگی و غیره را موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که گستره و عمق آثار و حتی تعداد بسیار زیاد آنها در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی، به اندازه‌ای است که سال‌ها زمان لازم است تا دیدگاه جامع و گویایی از آنها به دست آید و پیامدها و کاربردپذیری آنها به گونه مناسب و قابل قبولی در علوم اجتماعی و انسانی به نتیجه برسد. از لحاظ ابعاد تاریخی، اندیشه بوردیو را شاید بتوان با دو چهره بزرگ علوم اجتماعی در آغاز قرن بیستم، یعنی ماکس وبر و امیل دورکیم مقایسه کرد؛ چرا که آن دو شخصیت نیز تأثیر بسیار عمیقی در سراسر جهان بر این علوم گذاشتند.

در این مقاله، ابتدا شخصیت، آثار و زمینه‌های فکری و اجتماعی این متفکر را به صورت مختصر بررسی می‌کنیم، سپس با تبیین نظام فکری و اندیشه‌های بوردیو به مثابه یک دانشمند اجتماعی، به نقد و تحلیل اندیشه‌های وی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: بوردیو، اندیشه اجتماعی، میدان، سرمایه، منش، قدرت، تمایز.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

مقدمه

تاریخ اندیشه مغرب زمین در دو قرن اخیر، شاهد بروز و ظهور اندیشمندان بزرگی بوده است که با تلاش فکری خود، نقش مؤثری در سلطه‌بخشی تمدن و فرهنگ امروزیین غربی به جا گذاشته‌اند. کشور فرانسه که در دامان خود جامعه‌شناسانی، مانند آگوست کنت، امیل دورکیم و ریمون آرون را پرورانده است و از مجرای فکر آنان توانست تفکر و اندیشه جهانی را به خود متوجه کند و در ارتقای آن سهیم باشد، اینک شاهد به ثمر نشستن تلاشها و سخت‌کوشیهای متفکر دیگری، مانند پیر بوردیو است که با دغدغه خاص خود، فرهنگ و اندیشه جامعه امروز را متوجه خود کرده است.

پیر بوردیو،^۱ جامعه‌شناس برجسته فرانسوی است که در کارهایش بیشتر از روش‌های تلفیقی استفاده کرد و با نگاه میان رشته‌ای به حوزه‌های مختلف دانش، از فلسفه و نظریه ادبی گرفته تا جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را مورد توجه خویش قرار داده است.

بوردیو به فعالیت‌های سیاسی، علاقه زیادی داشته و مخالف سرسخت اشکال مدرن جهانی شدن است. او به جامعه‌شناسی، همچون سلاحی بر علیه بی‌عدالتی اجتماعی نگاه می‌کند؛ از این رو، معتقد است که جامعه‌شناسی، هنر رزمی است که باید برای دفاع از تسلط نظام‌های نمادین و تحمیل مقول‌های فکری منحرف، مورد استفاده قرار گیرد.

زندگی‌نامه

بوردیو در سال ۱۹۳۰م. در دنگیون^۱ فرانسه متولد شد. او در سال ۱۹۶۲م. ازدواج کرد و صاحب سه پسر شد. و در اکول نرمال پاریس، فلسفه خواند و در جریان جنگ استقلال الجزایر در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۲م.

^۱.Pierre Bourdieu

و زمانی که در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد، تحقیق انسان‌شناختی‌ای با عنوان *جامعه‌شناسی الجزایر انجام داد* که مبنای شهرت جامعه‌شناختی او شد. در سال ۱۹۶۴م. مدیر مطالع‌های «اکول پراتیک» شد و از سال ۱۹۸۱م. کرسی جامعه‌شناسی «کالژ دو فرانس» را در اختیار گرفت که قبل از او در اختیار ریمون آرون، موریس هالبواکس و مارسل موس بود.

بورديو در سال ۱۹۶۸م. به مرکز جامعه‌شناسی اروپا رفت که ریمون آرون بنیان‌نهاده بود؛ جایی که تا زمان مرگش ریاست آن را بر عهده داشت. در سال ۱۹۷۵م. مجله بین‌رشته‌ای را پایه‌گذاری کرد که به وسیله آن، تلاش می‌کرد تا احکام کلی پذیرفته شده در آثار جامعه‌شناختی را علاوه بر پای‌بندی به دقت علمی جامعه‌شناسی تغییر دهد.

وی در سال ۱۹۹۳م. مدال مرکز ملی تحقیق علمی (CNRS)، در سال ۱۹۹۶م. جایزه گافمن از دانشگاه کالیفرنیا برکلی و در سال ۲۰۰۲م. مدال انجمن انسان‌شناسی سلطنتی را دریافت کرد. سرانجام، زندگی پر فراز و نشیب او در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲ به سر آمد و در سن ۷۱ سالگی در پاریس درگذشت (رک. کلهون و وکان، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

آثار علمی

از بورديو، بیش از ۳۰ کتاب و ۴۰۰ مقاله منتشر شده که برخی از آنها نیز به انگلیسی ترجمه شده است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. جامعه‌شناسی الجزایر (۱۹۶۲)؛ ۲. انسان‌دانشگاهی (۱۹۹۸)؛ ۳. منطق عمل (۱۹۹۰)؛ ۴. جستارهایی برای دست یافتن به جامعه‌شناسی تأملی (۱۹۹۰)؛ ۵. زبان و قدرت نمادین (۱۹۹۱)؛ ۶. حوزه تولید فرهنگی،

جستارهایی در باب هنر و ادبیات (۱۹۹۳)؛ ۷. اشرافیت دولت، مدارس نخبه‌پرور در حوزه قدرت (۱۹۹۶)؛

۸. شعور عملی (۱۹۸۰)؛ ۹. شیوه‌های مقاومت علیه سلطه بازار (۱۹۹۹)؛ ۱۰. نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی؛ ۱۱. دفاع از عقلانیت؛ ۱۲. وارثان، دانشجویان و فرهنگ؛ ۱۳. تمایز، نقد اجتماعی داوری (۱۹۷۹)؛ ۱۴. قواعد هنر، تکوین و ساختار میدان ادبی (۱۹۹۲)؛ ۱۵. سلطه مردانه (۱۹۹۸)؛ ۱۶. درک عملی حرفه جامعه‌شناسی؛ ۱۷. پرسش‌های جامعه‌شناسی (۱۹۸۱)؛ ۱۸. کار و کارگر در الجزایر (۱۹۵۸)؛ ۱۹. در نقد نقش تلویزیون؛ ۲۰. بی‌ریشگی، بحران کشاورزی سنتی در الجزایر (۱۹۶۴)؛ ۲۱. یک هنر متوسط، تبعی در مورد مصارف اجتماعی عکس؛ ۲۲. عشق به هنر، موزه‌های هنری اروپا و مشتریان آنها (۱۹۶۶)؛ ۲۳. حرفه جامعه‌شناس، پیش‌شرط‌های معرفت‌شناختی (۱۹۷۰)؛ ۲۴. بازتولید، عناصری برای نظریه نظام آموزشی (۱۹۶۷)؛ ۲۵. طرح نظریه‌ای درباره‌ی عمل با مقدمه‌ای شامل سه مطالعه قوم‌شناسی قبایلی (۱۹۷۲)؛ ۲۶. اندیشه‌های پاسکالی و غیره.

زمینه‌های اجتماعی

اندیشه هر متفکری قبل از هر چیز، متأثر از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محیط پیرامون خود می‌باشد. پیر بردیو درباره شرایط اجتماعی کشور فرانسه و عوامل تأثیرگذار در روی آوردنش به جامعه‌شناسی چنین می‌گوید:

... چرخشی که برای حرکت به سوی جامعه‌شناسی لازم بود که از خود نشان بدهم، با مسیری که از نظر زندگی اجتماعی پیمودم، بی‌ارتباط نبود. من سال‌های عمده کودکی خود را در روستایی دور افتاده در جنوب غربی فرانسه گذراندم و تنها با چشم پوشی از بسیاری تجربه‌ها و آموخته‌های اولیه خویش و حتی از لهجه‌ام، توانستم از نردبان تحصیلی بالا بیایم ...

در فرانسه، همین که آدم از شهرستانی دور افتاده بیاید، به ویژه وقتی این شهرستان در جنوب رودخانه لوآر واقع شده باشد، او را صاحب ضعف‌هایی می‌دانند که به ضعف‌های آدم‌ها در مناطق مستعمره بی‌شبهت نیست ... اشکال کم و بیش موزیانه‌ای از نژادپرستی وجود دارد که نمی‌تواند چشم شما را به روی بعضی چیزها بسته نگه دارد . همین که دائماً تفاوت‌های شما را با دیگران به رختان بکشند ، شما را به مشاهده چیزهایی وامی‌دارد که دیگران ممکن است آنها را نبینند و یا حس نکنند... (دورتیه، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴).

علاوه بر این، بوردیو در زمان اشغال کشور الجزایر توسط فرانسه، در حالی که جوانی ۲۳ ساله بود، به خاطر خدمت سربازی و پس از آن، به عنوان معلم جامعه‌شناسی به مدت پنج سال در این کشور بود. این تجربه، آغازگر نگارش و انتشار دو کتاب جامعه‌شناسی *الجزایر و از ریشه جدا شدن* بود. بوردیو در این کتاب‌ها تلاش می‌کرد تا نشان دهد که الجزایر در تماس با استعمار فرانسه، چه چیزهایی را از دست داده و در چه شرایطی قرار دارد.

بنابراین، می‌توان گفت که تفکر بوردیو از تجربه دردناک وجودی او ریشه می‌گیرد. تجربه‌ای که از یک سو، به دوران جوانی و زمان تحصیلش در دبیرستان لویی کبیر و سپس مدرسه عالی تربیت استاد با آن همه حیثیت و شهرت برمی‌گشت و از سوی دیگر، به مدت اقامتش در یک کشور مستعمره و تحت اشغال بر می‌گردد.

البته اینکه یک جوان شهرستانی به دنیایی پا می‌گذارد که دنیای او نیست، بلکه متعلق به فرزندان توانگر، دارای تحصیلات بالا، با فرهنگ ویژه (بورژوازی) و در گفتار و نوشتار کارآموده است، برای بوردیو بسیار گران بود؛ زیرا او با وجود رسیدن به رده‌های بالای تحصیلات، برای نوشتن و گفتن، قلم و زبانی نداشت. از این رو، معتقد است که هر چند آدم‌ها مدرک یکسانی داشته باشند، نمی‌توانند به سطوح بالایی برسند و در پاریس تنها کسانی به مقام و جایگاه مناسبی می‌رسند که به لهجه پاریسی صحبت کنند.

تجربه زندگی در الجزایر نیز بر آینده و زندگی فرهنگی و علمی بوردیو تأثیر ماندگار ی داشته است . اولین اثر چنین تجربه‌ای این بود که توانست از چارچوب کشور و جامعه خودش فراتر رود و امکان مقایسه جامعه خویش را با جامعه دیگری داشته باشد. چنین تجربه‌ای به جامعه‌شناس و مردم‌شناس، بینایی و توانایی قدرت تحلیل بالایی می‌دهد. از طرف دیگر، او به یک ملت تحت استعمار، گرایش پیدا کرد و با احساس انسانی قوی‌ای که داشت، متوجه وضع مردم استعمار زده شد و صدمه‌هایی که استعمار به مردم مستعمره می‌زند، به خوبی شناخت. بوردیو از زمان انجام کارهای میدانی در الجزایر، خود را متعهد کرده بود که شیوه‌های اساسی سلطه طبقاتی را در جوامع سرمایه‌داری نشان دهد؛ آن گونه که در تمام سطوح آموزش و هنر دیده می‌شود. نظر همیشگی او این بود که طبقه مسلط، سلطه خود را به طور آشکار اعمال نمی‌کند و طبقه تحت سلطه را به زور به پذیرش اراده خود وادار نمی‌کند ؛ بلکه بر عکس، طبقه مسلط جامعه سرمایه‌داری، از قدرت اقتصادی، اجتماعی و نمادین سود می‌برد.

مجموع چنین تجربه‌هایی بدون شک نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری استعدادهای او، به ویژه کشیده شدن او به سوی بینش واقع‌بینانه و مبارزه‌جویانه در روابط اجتماعی داشته است. به همین خاطر، مشاهده می‌کنیم که در تفکر او، حتی در ظریف‌ترین تحلیل‌های جامعه‌شناختی وی، مانند موضع‌گیری‌هایش بر علیه جهانی شدن، رسانه‌ها یا نخبگان فکری، همواره طغیان و خشمی وجود دارد که متأثر از همین زمینه‌های اجتماعی است. روشن است که برگزیدن چنین رهیافتی از سوی بوردیو، سبب شده تا وی به ویژه در فرانسه مخالفان زیادی داشته باشد. برخی از دلایل این مخالفت‌ها به اختصار عبارت است از: ۱. زبان بوردیو؛ چرا که بوردیو خیلی صریح سخن می‌گفت. ۲. شخصیت بوردیو؛ به دلیل اینکه او پای‌بند به مبانی علمی بود و تا حدی غرور علمی داشت. ۳. مواضع سیاسی؛ چرا که به طور معمول، در تظاهرات و یا در جلسه‌های کارگری شرکت می‌کرد.

زمینه‌های فکری

نگاه بوردیو به امر اجتماعی به طور عمده بر زمینه‌ای فلسفی مبتنی است. بوردیو، کار خود را با تحصیل و تدریس فلسفه آغاز کرد و سپس به سوی حوزه اجتماعی روی آورد و در این حوزه، از سه منبع اساسی تأثیر پذیرفت و آنها را در قالب یک نظریه عمومی توسعه داد.

۱. جامعه‌شناسی انتقادی مارکس: نفوذ مارکس را می‌توان در رادیکالیسم انتقادی نظریه بوردیو به

خصوص در رابطه با حوزه سیاست کاملاً مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که مبنای فکری او، با دیدگاه مارکس نزدیکی دارد که اندیشه را متأخر از عمل و فرع بر آن و محصول زیرساخت‌ها می‌داند. البته با این تفاوت که به جای اقتصاد و روابط تولید، شبکه درهم تنیده‌ای از قدرت اقتصادی، فرهنگی و نمادین را قرار می‌دهد.

۲. جامعه‌شناسی کاربردی - پوزیتیویستی دورکیم: بوردیو همچون دورکیم معتقد است که علوم

اجتماعی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است؛ اما بیش از هر چیز، روش‌شناسی دورکیم بر او تأثیر گذاشته است. علاقه بوردیو به حفظ روش‌های کمی و پوزیتیویستی که در بسیاری از آثار او مشاهده می‌شود، این تأثیر را نشان می‌دهد.

۳. جامعه‌شناسی تاریخی - تفهیمی وبر: جامعه‌شناسی تفهیمی وبر در دیدگاه فلسفی و توجه او به امر

تاریخی در تحلیل‌هایش مشهود است. علاوه بر این، تمایلی که بوردیو به سازش دادن سوژه با ابژه دارد، نیز گویای این تأثیرپذیری از وبر است (رک. کلهون و وکان، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

روش‌شناسی بوردیو

روش‌شناسی بوردیو، یک روش‌شناسی تلفیقی است و از روش‌های کمی و کیفی به طور همزمان استفاده کرده است. از این رو، برخی کارهای او، مانند آنچه در زمینه هنر و موزه‌های فرانسه نوشته است، جنبه کمی

دارد و کاری را که در زمینه *الجزایر* انجام داده، می‌توان در ردیف کارهای کیفی او به شمار آورد. از این نظر، کار او بسیار شبیه کار دورکیم است؛ چرا که دورکیم نیز به طور همزمان هم از روش‌های کمی و هم از روش‌های کیفی استفاده کرده است و بر همین اساس، کار او در زمینه خودکشی در ردیف کارهای کمی و صور *ابتدایی* حیات دینی نیز الگوی کار کیفی و انسان‌شناسی او به شمار می‌رود.

به این ترتیب، سهم بوردیو در جامعه‌شناسی، هم نظری و هم عملی است. او به طور معمول، تلاش کرد تا ایده‌های نظری خود را با تحقیق تجربی از زندگی روزمره پیوند دهد.

مفاهیم اساسی در نظریه بوردیو

اندیشه بوردیو را میتوان به ساده‌ترین شکل در چند مفهوم اساسی خلاصه کرد که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. **میدان** (زمینه، عرصه یا حوزه):^۱ میدان در نظری بوردیو، بهع اجتماع کمی و بیش محدودی است که در آن، تعداد زیادی از بازیگران یا کنشگران اجتماعی با منش‌ها یا ویژگی‌های تعریف شده و توانایی‌های سرمایه‌ای وارد عمل می‌شوند و به رقابت، هم‌گرایی یا مبارزه با یکدیگر می‌پردازند تا بتوانند به حداکثر امتیازهای ممکن دست یابند. واژه میدان در حیطه‌های ادبی، هنری، سیاسی، دینی، پزشکی و علمی به کار گرفته شده است. از این رو، جامعه از تعداد بی‌شماری میدان تشکیل شده است؛ میدان دانشگاهی، میدان هنری، میدان صنعت و تجارت، میدان حکومت، میدان رسانه‌ها و غیره.

از نظر بوردیو، میدان جزئی از جهان اجتماعی است که به طور مستقل عمل می‌کند؛ یعنی قوانین و الزام‌های خاص خود را دارد. کسی که به محیطی (سیاسی، هنری و فکری) وارد می‌شود، باید به نشانه‌ها و

^۱.Champs

قواعد داخلی آن تسلط داشته باشد و اگر چنین نباشد، به سرعت از بازی خارج می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵).

به نظر می‌رسد که واژه میدان بر اساس الگوی میدان‌های مغناطیسی در فیزیک، به عنوان میدان نیرو ، الگوبرداری شده است (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶، ص ۲)؛ یعنی محل مبارزه بین افراد و گروه‌ها که هر کدام سعی دارند، جایگاه خود را در آن تثبیت کنند، خود را از بقیه متمایز سازند و امتیازهای تازه به دست آورند.

برای مثال، دانشگاه از دیدگاه بوردیو یک میدان است که دو دسته کنشگران اصلی، شامل اساتید و کنشگران فرعی، شامل دانشجویان و کارمندان دارد و بین این دو، همواره رقابت‌هایی برای رسیدن به امتیازها وجود دارد. در واقع، میدان تعیین می‌کند که امتیازها چه باشد، یعنی از پیش تعیین شده نیست. امتیازها، شامل هژمونی، منافع مالی، کسب قدرت و مانند آن می‌تواند باشد و هر اندازه در میدان، امتیازها بیشتر باشد و کنشگران دلایل رقابت بیشتری داشته باشند، روابط درون میدان پرتحرک‌تر است.

به هر ترتیب، میدان در کار بوردیو به عنوان فضای ساختمندی از جایگاه‌ها به کار رفته است و به طور اساسی، در جوامع پیشرفته، افراد با فضای اجتماعی یکپارچه رو به رو نیستند ، بلکه مدرن شدن از نظر بوردیو تا حد زیادی به تفکیک و استقلال‌یابی میدان‌های اجتماعی بستگی دارد . از این رو، نظریه میدان جدای از بنیادهای فیزیکی و فلسفی‌اش، ناظر بر فرایند روزافزون تمایز در جهان جدید است. دورکیم از نخستین کسانی است که به این فرایند در قالب تقسیم کار اجتماعی توجه نموده است (همان، ص ۱۹).

۲. منش (عادت‌واره، ویژگی، شیوه بودن یا ساختمان ذهنی):^۱ مجموعه‌ای از قابلیت‌ها که فرد در طول زندگی خود، آنها را درونی کرده و در حقیقت، به طبیعتی ثانویه برای خویش تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که فرد بدون آنکه لزوماً آگاه باشد، بر اساس آنها عمل می‌کند. منش، به معنای ذهنیت اجتماعی شده و درونی

^۱.Habitus

شده اجتماعی است؛ پس متفاوت از مفهوم عادت است. در واقع، ترکیبی پیچیده از عین و ذهن اجتماعی برای ساختن شخصیت افراد است که هر شخصی را از دیگری مقایز می‌کند. بورديو از این راه می‌خواهد میان عین و ذهن رابطه برقرار کند و منش فرد را هدایت می‌کند که چطور در سیستم اجتماعی رفتار کند. منش قبل از هر چیز نتیجه یادگیری‌ای است که به صورت ناخودآگاه در آمده و سپس به شکل استعداد ظاهراً طبیعی برای تحول آزاد در محیط جلوه می‌کند. برای مثال، موسیقی‌دان نمی‌تواند بی‌مقدمه و آزادانه از ساز خود، نوایی بیرون دهد، مگر آنکه مدت‌های زیادی سلسله‌نت‌ها را تمرین کرده باشد و قواعد تصنیف و آهنگ را آموخته باشد. همچنین کار هر تلاشگری، نتیجه دشواری‌ها و ساختارهایی است که عمیقاً بر ذهن آنان نشسته و درونی شده است (دوریه، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹).

۳. سرمایه: سرمایه در نظر بورديو به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره‌برد. سرمایه می‌تواند اقتصادی (ثروت)، اجتماعی (مجموعه روابط و پیوندهای قابل استفاده)، فرهنگی (تحصیلات، دانش و فرهنگ کسب شده) و یا حتی نمادین (پرستیژ و کاریزما) باشد. در مجموع، سرمایه‌ها یک سرمایه کل را برای هر فرد یا هر گروه اجتماعی می‌سازند که موقعیت آنها را در جامعه مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵).

میتوان گفت که سرمایه‌ها همان امتیازهای اجتماعی است که افراد بر سر آنها رقابت می‌کنند. اگر مارکس صاحب ابزار تولید را صاحب سرمایه می‌دانست، در نزد بورديو، سرمایه اقتصادی تنها یکی از سرمایه‌های موجود در جامعه است و در کنار آن، ما حداقل سه نوع دیگر از سرمایه نیز داریم: اول، سرمایه فرهنگی که به مفهوم «شیوه زندگی» و بر نزدیک است، شامل تحصیلات، مهارت‌های فرهنگی و هنری خاص، نحوه سخن گفتن و شیوه‌هایی است که فرد به وسیله آن خود را از دیگران متمایز می‌کند.

دوم، سرمای اجتماعی به معنای به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از شبکه‌های کم و بیش گسترده‌ای از روابط، دوستان و آشنایان است که فرد در مواقع ضروری می‌تواند به نفع خود از آنها استفاده کند.

سوم، سرمای نمادین شامل کاربرد نمادهایی است که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت دهد (ممتاز، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰-۱۵۱).

۴. تمایز (تشخیص):^۱ مفهوم تمایز به معنای مجموعه تفاوت‌هایی است که رفتارها و سبک‌های زندگی افراد جامعه به دلیل موقعیت‌های متفاوت شأن از لحاظ سرمایه و قرار گرفتن شأن در میدان‌های اجتماعی گوناگون میان آنها ظاهر می‌شود. به باور بوردیو، هر چه سلیقه فرهنگی، انتخاب‌های هنری و غیره نامیده می‌شود و ممکن است کاملاً طبیعی و ناشی از قریحه‌های ذاتی افراد شمرده شود، رابطه مستقیم و قابل اثباتی با وضعیت و موقعیت اجتماعی آنها دارد.

از نظر بوردیو، افراد بر اساس موقعیت اجتماعی شأن، اعمال سلیقه می‌کنند و هر طبقه سعی می‌کند با شکل دادن به سلیقه‌اش، خود را از سایر طبقه‌ها متمایز کند. وی این موضوع را در کتاب معروف خود به نام تمایز (۱۹۷۹) که حاصل یک تحقیق میدانی گسترده است. نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که چگونه می‌توان میان حوزه‌هایی، چون ورزش، غذا، لباس، سلیقه هنری، موسیقی، عکاسی و ادبیات، از یک سو و وضعیت اجتماعی افراد، از سوی دیگر، رابطه منطقی برقرار کرد. او نشان می‌دهد که در جامعه‌ای مانند فرانسه، در میدان قدرت، با عملکردها و سبک‌های زندگی‌ای سر و کار داریم که سرگرمی‌های مورد علاقه آنها، اسکی روی آب، تنیس، اسب‌سواری، شطرنج، گلف و نواختن یا گوش سپردن به پیانو است؛ در حالی که در طیف مقابل، با فوتبال، ماهی‌گیری و نواختن یا شنیدن دیگر انواع موسیقی سر و کار داریم. همچنین نشان می‌دهد که چگونه از نوع خودروهای انتخاب شده تا دکوراسیون منزل، از مکان‌هایی که برای عکاسی انتخاب

^۱.Distinction

می‌کنند، تا آنچه افراد می‌خورند و می‌نوشند، الزام‌های اجتماعی افراد را جهت می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶).

۵. خشونت نمادین:^۱ خشونت نمادین یا قدرت نمادین، یک پتانسیل و امکان اعمال قدرت یا خشونت است که سبب می‌شود افراد به شدت رفتارهای خود را کنترل کرده و خود را با منش آن بروز آن خشونت هماهنگ کنند؛ به بیان دیگر، خشونتی آرام و پنهان است که با هم‌داستانی کسی انجام می‌گیرد که هدف این خشونت قرار دارد. این نوع خشونت، جسم را نشانه نمی‌گیرد؛ بلکه ذهن را به کار می‌گیرد (دورتیه، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰).

در دیدگاه بوردیو، این مفهوم با مفهوم سرمای نمادین پیوند کاملی دارد. به طور عمده، خشونت نمادین از راه درونی کردن نظام سلطه انجام می‌گیرد که در آن، کسی که اعمال سلطه می‌کند و کسی که زیر سلطه قرار دارد، هر دو ممکن است به صورتی ناخودآگاه نظام سلطه را چنان درونی کنند که به صورت خودکار در حرکت‌های روزمره، در انتخاب‌ها و در تمام ابعاد زندگی‌شان آن را دائماً تولید و بازتولید کنند (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶).

کاربرد تطبیقی مفاهیم در اندیشه بوردیو

شیوه به کارگیری و ایفای نقش مفاهیم اساسی در ساماندهی اندیشه بوردیو، از محورهای اساسی برای فهم اندیشه او به شمار می‌رود که در این بخش به آن اشاره می‌شود.

بوردیو معتقد است که میدان‌ها عرصه‌های مبارزه برای کنترل بر منابع ارزشمند یا اشکال سرمایه است.

مبارزه‌ای که پیرامون اشکال خاصی از سرمایه، همچون سرمایه فرهنگی، سرمایه علمی یا سرمایه مذهبی

مستقر است. برای مثال، سرمایه فرهنگی، ویژگی اصلی میدان روشنفکری است؛ در حالی که سرمایه

^۱.Violence Symbolique

اقتصادی، ویژگی اصلی جهان تجارت است. به تعداد سرمایه‌ها، میدان وجود دارد. کنشگوان نیز بر سر آنچه که ارزشمندترین منابع در میدان‌ها تعریف می‌شود، مبارزه می‌کنند. این امر، به ویژه در میدان‌های فرهنگی، درست است که سبک و دانش به سرعت تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر، میدان‌ها عرصه‌های مبارزه برای به دست آوردن مشروعیت - به تعبیر بوردیو، برای گرفتن حق اعمال «خشونت نمادین»- است. برای مثال، بوردیو از «میدان روشنفکری» صحبت می‌کند تا چارچوب نهادها، سازمان‌ها و بازارهایی را که در آنها هنرمندان و نویسندگان برای به دست آوردن سرمایه نمادین، شناسایی مشروع آثار هنری و ادبی خود به رقابت می‌پردازند، مشخص کند.

به این ترتیب، هر فرد و گروهی در جامعه دارای سرمایه‌ای کلی می‌شوند که خود ترکیبی از سرمایه‌های بیان شده است. به نظر بوردیو، در بالاترین رده اجتماعی که میدان قدرت است، کسانی قرار می‌گیرند که دارای بالاترین سرمایه کل نیز هستند، همچون سیاست‌مداران و مشاغل آزاد، مانند پزشکان، وکلا و صاحبان بزرگ سرمایه. در حالی که در پایین‌ترین رده کسانی قرار می‌گیرند که کمترین سرمایه کل را دارند، مانند مزدبگیران زراعی و کارگران ساده صنعتی. در این میان، ترکیب سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی می‌تواند گروه‌های اجتماعی متفاوتی را به وجود بیاورد. برای مثال، سرمایه فرهنگی به نسبت پایین و سرمای اقتصادی بالا را می‌توان در رؤسای صنایع و سرمایه‌داران متوسط مشاهده کرد؛ در حالی که سرمایه اقتصادی پایین و سرمایه فرهنگی به نسبت بالا را می‌توان در مشاغل فرهنگی، همچون معلمان و هنرمندان دید. همچنین سرمایه‌ها قابل تبدیل و مبادله با یکدیگر است. مثلاً کسی که سرمایه فرهنگی دارد، می‌تواند آن را به سرمایه اجتماعی یا اقتصادی تبدیل کند، مانند آنچه امروز در جامعه، هدف از تحصیل بیشتر از آنکه دستیابی به شغل باشد، درصدد به دست آوردن اعتبار آن است (رک. فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵ و ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۷۲۴).

رهیافت تلفیقی بوردیو

بوردیو در تلاش بود که تعارض میان عینیت و ذهنیت و یا به تعبیر خودش، تعارض میان فرد و جامعه را از میان بردارد. او دورکیم، سوسور، لوی اشتراوس و مارکسیست‌های ساختاری را در ردیف عینیت‌گرایان قرار می‌دهد و به آنها انتقاد می‌کند که چرا بر ساختارهای عینی تأکید می‌کنند و فراگرد ساخت اجتماعی را که کنشگران از راه آن، این ساختارها را می‌سازند، ادراک می‌کنند و عمل می‌کنند، نادیده می‌گیرند. به نظر او، این اندیشمندان عاملیت و عوامل انسانی را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین، چنین می‌گوید: «نیت من این بود که کنشگرانی که در دست‌های لوی اشتراوس و دیگر ساختارگرایان، به ویژه آلتوسر به صورت پدیده‌های فرعی ساختارها ناپدید شده بودند، به زندگی برگردانم» (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۷۱۶).

به این ترتیب، بوردیو طرفدار موضعی است که در عین ساختارگرا بودن، عوامل انسانی را نیز در نظر داشته باشد. این هدف، او را که در زمان دانشجویی، تحت تسلط اگزیستانسیالیسم سارتر قرار داشت، به سوی موضع ذهنیت‌گرایانه کشاد. از طرف دیگر، پدیده‌شناسی، نظریه کنش متقابل نمادین و روش‌شناسی مردم‌نگارانه، نمونه‌های ذهنیت‌گرایی به شمار می‌آید که بر نحوه تأمل، تبیین و باز نمود جهان اجتماعی، از سوی کنشگران تأکید می‌کنند و آن ساختارهای اجتماعی را که این فراگردها در آن وجود دارند، نادیده می‌گیرند. به نظر بوردیو، این نظریه‌ها، ساختارها را به حساب نمی‌آورند. از این رو، برخلاف این دو دسته، او بر رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و پدیده‌های ذهنی تأکید می‌کند و برای دوری جستن از تعارض میان آنها، بر عملکرد (کارکرد) تأکید می‌کند که به نظر او، پیامد رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. عملکردها به گونه عینی تعیین نمی‌شوند؛ اما با این حال، محصول اراده آزاد هم نیستند. او به خاطر علاقه‌اش به رابطه دیالکتیکی میان ساختار و شیوه ساخت واقعیت اجتماعی از سوی انسان‌ها، به

جهت‌گیری نظری‌اش، عنوان «ساختارگرایی ساخت‌گرایانه» یا ساختارگرایی تکوینی می‌دهد. از دیدگاه او ، ساختارها تعیین‌کننده ادراک و ساخت هستند که در جهان اجتماعی رخ می‌دهد (همان، ص ۷۱۵-۷۲۰).

چندگانگی شخصیت بورديو

بورديو در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی و واقعیت‌های اطراف خود به اظهار نظر و آرایه دیدگاه پرداخته و حوزه‌های گوناگون اجتماعی را میدان آزمایش مفاهیم و اندیشه‌های خود قرار داده است. کمتر حوزه تأثیرگذاری در عرصه سیاست و اجتماع وجود داشته است که بورديو درباره آن بحث ، مناظره و اظهار نظر نکرده باشد. از هنر و ادبیات گرفته تا ورزش و هنرهای رزمی، از فلسفه و دین گرفته تا تکنولوژی‌های جدید و از فرهنگ و تمدن گرفته تا جهانی‌شدن، به نوعی مورد توجه بورديو قرار گرفته است. وی در تمام آنها سعی بر تطبیق نظریه خود با استفاده از مفاهیم و اصطلاح‌های کاربردی دارد که این نشانگر توان ویژه بورديو در انتخاب این مفاهیم و قدرت تطبیق‌پذیری آنها است.

بورديو را باید یک جامعه‌شناس انتقادی دانست که وجه مشترکش با جامعه‌شناسان انتقادی دیگر، به خاطر بررسی پدیده سلطه در جامعه و اشکال مختلف آن است. هر چند در بررسی مفهوم سلطه باید او را مدیون مارکس دانست؛ ولی تحلیل وی از ساز و کارهای سلطه با تحلیل مارکس متفاوت است. آنچه تحلیل بورديو را متمایز می‌کند، اهمیتی است که به سرمایه و سلطه نمادین در روابط طبقاتی می‌دهد.

الف. نقد رسانه‌ها

موضع‌گیری‌های مکرر بورديو علیه رسانه‌ها، به ویژه علیه روزنامه‌نگاران که آنها را به تقلید از اصطلاح غذای سریع،^۱ متفکران سریع^۲ نام می‌داد و همچنین علیه تلویزیون که آن را یک «فساد ساختاری» ارزیابی می‌کرد،

^۱.Fast Food
^۲.Fast Thinker

سبب شده بود که در این رسانه‌ها همواره به او با نگاهی مشکوک نگریسته شود و از هر ابزاری برای تخریب شخصیت وی و میدان دادن به مخالفان به اصطلاح روشنفکرش استفاده شود.

به باور او، تلویزیون آشکارترین شکل از بروز پدیده «فکر سریع» است؛ در حالی که اصولاً فکر کردن در زیر فشار زمان و با سرعت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، نتیجه کار در تحمیقی است که این ابزار به شکل گسترده بر افکار عمومی تحمیل کرده و آنها را از توانایی به درک واقعیت‌های اجتماعی بر اساس ابزارهای جامعه‌شناختی محروم می‌کند و به این ترتیب، می‌تواند بهترین کمک را به بازتولید نظام سلطه انجام دهد. از نظر وی، تلویزیون، یک ابزار ارتباطاتی و با این حال، یک ابزار سانسور است که خود نیز زیر بدترین نوع سانسور قرار دارد. بوردیو تأکید می‌کرد که تمایل ما به استفاده از تلویزیون از آنجا ناشی می‌شود که انحصاری بودن آن و انحصاری بودن ابزارهای اشاعه را افشا کنیم. علاوه بر این، برای استفاده از ویژگی خاص این ابزار (ارتباط با بزرگ‌ترین گروه از مردم) و برای ارائه حرف‌هایی که شایسته‌ترین ارائه به بزرگ‌ترین شمار از مردم است، اقدام به این کار می‌کنیم.

ب. روشنفکری

بوردیو در تداوم سنت دورکیمی در جامعه‌شناسی، به شدت بر این باور بود که وظیفه علمی و اخلاقی جامعه‌شناس، دخالت در واقعیت‌های اجتماعی برای ایجاد بهبود در موقعیت محروم‌ترین اقشار است. به همین خاطر، هابرماس می‌گوید: بوردیو همچون فوکو، جزء آن دسته از اندیشمندان بزرگ دانشگاهی است که اجازه نمی‌دادند هیچ کس بتواند میان تعهد سیاسی و تعهد روشنفکرانه آنها سدی ایجاد کند. به این ترتیب، او بر رابطه پژوهشگر/موضوع پژوهش، تأکید دارد و از نظر او، هیچ گاه نمی‌توان موقعیت یک دانشمند را از موقعیت او به مثابه یک کنشگر اجتماعی و حتی یک فعال سیاسی جدا کرد. نگاهی به آثار او نشان می‌دهد که این تعهد در کار او، برجستگی خاصی داشته است. نخستین اثر او، یعنی جامعه‌شناسی

الجزایر که بورديو آن را در سن ۲۸ سالگی به انتشار رساند، علاوه بر آنکه رویکردی انسان‌شناسانه را در کار او به نمایش می‌گذارد، گویای جهت‌گیری روشن وی در کنار روشنفکران دیگر در حوزه ای به شدت حساس و سیاسی است. بر همین اساس، کتاب فقر جامعه که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد و حاصل کار بورديو و گروه محققان او درباره فقر و مصیبت‌های قشر بزرگی از محرومان جامعه فرانسوی بود - که او خود آنها را پرولتاریای مدرن می‌نامید- نقطه عطفی در رویکرد اجتماعی بورديو و سوق یافتن او به سمت یک فعالیت سیاسی بسیار پر رنگ علیه سرمایه‌داری و حزب سوسیالیست و به خصوص ، علیه حرکت عمومی جهانی شدن به حساب می‌آید (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱-۱۵۲).

ج. فرهنگ و آموزش

بورديو با استفاده از تجربه‌هایی که در محیط‌های آموزشی اندوخت و نیز با پژوهش‌هایی که به انجام رسانید، بر بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌هایی تأکید کرد که در نظام آموزشی نهفته است و نشان داد که چگونه آینده تحصیلی برای فرزندان رده‌های بالای شغلی که شانسی بیش از پنجاه درصد برای ورود به دانشگاه دارند و فرزند یک کارگر، که شانسی کمتر از دو درصد برای راه یافتن به دانشگاه دارد و به واسطه اشخاص یا محیط‌های دیگر به طور غیرمستقیم با دانش و دانشگاه آشنا می‌شود، متفاوت است.

از نظر بورديو، نظام تحصیلی موجود، نظامی حذفی است و هر چه از طبقه‌های مرفه اجتماعی دور و به طبقه‌های محروم نزدیک می‌شویم، عمل حذف، شدت بیشتری پیدا می‌کند و کامل‌تر می‌شود. از مجموعه مطالعه‌ها چنین فهمیده می‌شود که محیط اجتماعی اولیه جوانان، مهم‌ترین عامل تفاوت آن‌ها از نظر نظام آموزشی است و به نظر می‌رسد که وجوه فرهنگی بیشتر از وجوه اقتصادی در موفقیت‌های اجتماعی جوانان نقش دارد.

در زندگی کودکانی که والدین آنها، مسئولیت‌های بالای اجتماعی دارند، فرهنگ به طور طبیعی به وسیله خانواده به آنها منتقل می‌شود. رفت و آمد به کتابخانه‌ها، موزه‌ها، محافل نمایشی و هنری و استفاده از لوازم صوتی - تصویری، کار مدرسه را تکمیل می‌کند و دانش مکمل به همراه می‌آورد؛ در حالی که دستیابی کودکان طبقه‌های پایین به فرهنگ، تنها به وسیله مدرسه امکان‌پذیر است.

امتحان‌ها، نمره‌ها و در پایان، مدارک تحصیلی به فرهنگ مدرسه‌ای فرد و فرهنگ اجتماعی او مشروعیت می‌دهد و به طبقه‌های برتر جامعه، امتیاز بیشتر می‌دهد. آنچه را که استعداد طبیعی می‌خوانند، چیزی جز ارزشی از ارزش‌های اجتماعی نیست که نظام آموزشی آن را ارج می‌نهد و پرورش می‌دهد. در واقع، امتیاز اجتماعی در مدرسه به لیاقت شخصی بتدلی می‌شود.

نتیجه این کار آن است که برای فرزندان روستایی، کارگر، کارمند و خرده‌کسبه، فرهنگ مدرسه‌ای، فرهنگ‌پذیری است. یادگیری این فرهنگ، مصنوعی می‌باشد و از آنجا که دور از واقعیت ملموس در زندگی این دسته از شاگردان مدرسه‌ای است، هضم آن دشوار می‌نماید.

بر این اساس، از نظر بوردیو، نظام آموزشی در بازتولید ترکیب طبقه‌های اجتماعی، نقش مؤثری دارد، چون با انجام گزینشی که در انتخاب افراد به کار می‌گیرد، دانش‌آموزان دارای سرمایه فرهنگی ارثی را از کسانی که فاقد آن هستند، جدا می‌کند؛ بنابراین، باعث حفظ تفاوت‌های اجتماعی از پیش موجود میان افراد می‌شود (کتبی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

به این ترتیب، همه کاوش‌های بوردیو برای مشخص کردن مکانیسم‌های پیچیده‌ای انجام شده که نهادهای مختلف در راه تقویت نظم حاکم و تثبیت سلطه توانمندان بر ضعفا به کار می‌گیرند. بنابراین، مهم‌ترین ابزار رهایی‌بخش که قاعدتاً باید نهاد تربیتی باشد، در بیشتر موارد به ابزار اعمال سلطه تبدیل شده است. به نظر او، به طور عینی، هر عمل تربیتی، خشونت نمادین است؛ چرا که از ناحیه قدرت حاکم که همان توان فرهنگی خواص است، تحمیل می‌شود.

د. حوزه سیاسی

بودریو حوزه سیاسی را میدانی برای رقابت میان کنشگران حرفه‌ای (سیاست‌مداران) می‌داند که در آن هر کس با سرمایه کل خود وارد شده و به مبادله می‌پردازد و از خشونت نمادین برای به کرسی نشاندن موقعیت خود و بیرون راندن رقیب استفاده می‌کند؛ با این حال، کل سیستم به دنبال بازتولید خود است و این را هدف اصلی خود قرار می‌دهد. با توجه به اینکه اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم است، از نظر بودریو، تحصیلات و دارا بودن مدارک عالی، مشاغل پردرآمدی را در اختیار افراد قرار می‌دهد و افراد با قرار گرفتن در این موقعیت‌ها می‌توانند نه تنها به پول، بلکه به قدرت نیز دست پیدا کنند و از نمادهایی هم برای مشروعیت بخشیدن به موقعیت خود استفاده کنند (رک. ممتاز، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱).

ه. هنر

بودریو، بر خلاف کانت - فیلسوف آلمانی که پدیده زیبایی را به صورت حسی متعالی توضیح می‌دهد و آن را فرآورده ذهن می‌داند - معتقد است که حس زیبایی‌شناختی به سلیقه خوب و بد انسان‌ها مربوط است و داوری شخصی محسوب می‌شود و سلیقه شخص هم به حیثیت اجتماعی و جایگاه او در جامعه بستگی دارد. انسان فلان موسیقی یا فلان نقاشی را به خاطر تشخیص و وجه تمایزی که این تشخیص برای او می‌آورد، دوست می‌دارد و یا به دوست داشتن آن تظاهر می‌کند.

اثر هنری به منزله امری نمادین که برخوردار از ارزش و معناست، فقط در صورتی وجود دارد که توسط تماشاگران درک شود. البته تماشاگرانی که از توانایی یا مهارت زیبایی‌شناختی که محصول فرایند طولانی همراهی و آشنایی با آثار هنری است، بهره‌مند باشند؛ یعنی تجربه اثر هنری، نتیجه هم‌سازی و هم‌نوایی میان دو وجه یک نهاد تاریخی واحد است که هر دو متقابلاً بنیادگذار یکدیگرند؛ یعنی «منش» فرهیخته و «حوزه» هنری (بودریو، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱-۱۵۲).

ویژگی‌های جامعه‌شناسی بوردیو

با توجه به مباحث طرح شده، می‌توان شاخص‌ترین ویژگی‌های نظریه بوردیو را این گونه جمع‌بندی کرد:

۱. با همه گوناگونی موضوع‌های تجربی که بوردیو به آنها پرداخته، مجموعه‌ای کوچک و محدود از اصول نظری، ابزارهای مفهومی و رویکردهای علمی و در عین حال، سیاسی وجود دارد که به نوشته‌های او، نظم منطقی می‌دهد. کارهای وسیع او، در متنوع‌ترین نمودهای آن به شکل غیر قابل تفکیک، هم علم عمل انسانی و هم نقد سلطه به مفهوم کانتی و مارکسی است.

۲. جامعه‌شناسی او، ابتدا منتقد مقوله‌های به ارث رسیده و شیوه‌های پذیرفته تفکر و اشکال ظریف اصول و قواعدی است که روشنفکران و فن‌سالاران، به نام فرهنگ و عقلانیت به کار می‌برند و در وهله دوم، او منتقد قالب‌های رسمی قدرت، تبعیض و سیاست‌های حمایت‌کننده آن است.

۳. برداشت او از کنش اجتماعی، ساختار و شناخت، ضد دوگانگاری است. این برداشت تلاش می‌کند تا ضدیت و تقابلی را که مشخص‌کننده خطوط همیشگی ترسیم شده در مباحث طرح شده در علوم اجتماعی است، از سر راه بردارد. به اعتقاد بوردیو، عاملان اجتماعی محصول ساختارند؛ ولی پیوسته مشغول پردازش و باز پردازش ساختار هستند و حتی می‌توانند در شرایطی ساختار را به طور ریشه‌ای تغییر دهند.

۴. شیوه عمل و تفکر علمی بوردیو، شیوه‌ای ترکیبی است که در آن به طور همزمان، مرزهای نظریه‌ای، روش شناختی و رشته‌ای در نور دیده می‌شود و از همگی استفاده می‌شود. از لحاظ نظری، شیوه عمل و تفکر او، در محل برخورد جریان‌های فکری است. جریان‌های فکری مارکس و موس، دورکیم و وبر، و نیز

فلسفه‌های متفاوت باشلار و ویتگنشتاین، پدیدارشناسی مرلوپونتی و شوتز و نظریه‌های زبان شناختی سوسور، چامسکی و مانند اینها، در سنت دانشگاهی، متضاد تلقی می‌شود. به لحاظ روش‌شناسی، بیشتر تحقیق‌های بوردیو، روش‌های آماری را با مشاهده مستقیم و تفسیر تعاملی، گفتمانی و اسنادی ترکیب می‌کند.

۵. دید بوردیو در جامعه، همانند دید ماکس وبر، جدلی^۱ است. از نگاه او، قلمرو ی اجتماعی، جایگاه رقابتی شدید و بی‌پایان است که از میان و در جریان این رقابت‌ها، تفاوت‌هایی ظهور می‌کند که ماده و چارچوب لازم برای هستی اجتماعی را فراهم می‌آورد. ویژگی فراگیر زندگی جمعی، جدال است، نه سکون و همین است که وی در پژوهش‌های گوناگون خود، سعی در روشن کردن آن دارد.

۶. انسان‌شناسی فلسفی او، بر اساس مفهوم شناسایی (و مفهوم مقابل آن، یعنی شناسایی غلط) بنا شده است، نه بر پایه مفهوم منافع و دلبستگی. او معتقد است که خاستگاه غایی رفتار، عطش فرد برای به دست آوردن ارزش و شأن است و این تنها جامعه است که می‌تواند آن را سیراب کند؛ چرا که با اختصاص یک نام، یک مکان و یک کارکرد به فرد، در درون یک گروه یا نهاد، فرد می‌تواند به رهایی از پیشامدها، محدودیت‌ها و پوچی‌های نهایی هستی امیدوار باشد. امیدواری انسان به رهایی در گرو ی تن دادن به قضاوت و داوری دیگران است (استونز، ۱۳۷۹، ص ۳۲۹).

نقد بوردیو

تفکر بوردیو، مانند هر اندیشمند بزرگی، کلیدهای اساسی اندیشه را در مورد جهان اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهد؛ اما برای فهم تمام عیار آن کافی نیست، زیرا اگر نظریه‌ای بخواهد فراگیر باشد، از استحکام آن کم خواهد شد. از این رو، نباید به خاطر نقاط قوت آن، از ضعف‌هایش چشم‌پوشی کنیم.

^۱.agonistic

اندیشه بوردیو را می‌توان از دو منظر نقد بنایی و نقد مبنایی - معرفت‌شناختی و روش‌شناختی - مورد نقد و بررسی قرار داد. یکی از انتقادهای جدی که از نظر روش‌شناختی بر بوردیو وارد شده، خشونت است که در کلامش نسبت به مخالفان وجود دارد. به گونه‌ای که در جای جای نوشته‌هایش این خشونت نمادین به چشم می‌خورد؛ انتقاد از فیلسوف‌ها، روشنفکرها، روزنامه‌نگارها، جامعه‌شناس‌ها، زبان‌شناس‌های متشخص و دیگر اقشار، بدون آنکه شاهدهی بیاورد. همیشه از آنها به عنوان نادان‌های «بر سر دو راهی علم» یاد می‌کند که بر اثر ضعف فکری یا نفع شخصی در مورد طبیعت حقیقی جهان اجتماعی دچار توهم هستند.

این رفتار او را می‌توان از بیان ریمون آرون - که بوردیو دستیارش بود - در توصیفی که در کتاب *خاطرات* (۱۹۹۳) از او به عمل آورده است، برداشت کنیم. آرون در این کتاب از وی به‌عنوان سرشاخه، متعهد به نفس، سلطه‌جو، مجرب در برانگیختن اختلاف در بین دانشگاهیان و بی‌رحم نسبت به کسانی که می‌توانند جلوی پای او سنگ بیندازند، نام می‌برد (دورتیه، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰).

انتقادهای دیگری که به لحاظ معرفت‌شناختی به دیدگاه بوردیو وارد است، مربوط به برداشت‌های او از فرهنگ عامه، مفهوم خصلت و ضعف جامعه‌شناختی کار او در حل مسئله تغییر اجتماعی است. گرچه کمتر اندیشمندی وجود دارد که ارزش علمی - پژوهشی مفهوم خصلت یا میدان را انکار کند: اما بیشتر آنها مایل نیستند که بپذیرند بوردیو از این مفاهیم، پایه‌هایی فلسفی برای توجیه همه رفتارها بسازد. «خصلت» در مورد همه افراد وجود دارد و تا حدودی قابل انکار نیست؛ اما به طور معمول، افراد در جامعه، در چارچوب‌های اجتماعی شده متعددی زندگی می‌کنند که هیچ کدام از آنها افراد را در قفس آهنین محبوس نمی‌کند. علاوه بر این، بینش کارشناسانه و جا افتاده بوردیو در مورد تسلیم انسان‌ها به خصلت یا خشونت نمادین، به پژوهشگر امکان نمی‌دهد که فرایندهای تغییر اجتماعی یا رهایی آنها را از بند خصلت‌ها امکان‌پذیر جلوه دهد. برای مثل، در مورد زنان و جوانانی که به محیط‌های فقیر تعلق دارند و سرانجام راه موفقیت را پیدا می‌کنند و یا درباره گروه‌های متعدد انسان‌های تحت سلطه که به هر طریق، تا حدودی موفق می‌شوند که از

وضعیت غیر قابل قبول خود بیرون بیاخذ، چیزی نمی‌گوید. مگر این گونه نیست که همه این اشخاص برای همیشه در فقر اخلاقی و اطاعت بی‌چون و چرا باقی مانده‌اند؟ (همان، ص ۲۳۱).

ریمون بودون، نظریه‌پرداز ضد مارکسیست، یکی از نخستین کسانی است که در کتاب *نابرابری شانسها*، به انتقاد از نظریه جبرگرایانه بوردیو پرداخته است. او معتقد است که گردش کار جامعه، ترکیبی از تصمیم‌ها و کنش‌های روزمره افراد عقلایی و فردگراست و می‌توان از آمار و ارقام بوردیو، نتیجه معکوس هم گرفت. برای مثال، نباید فرزندان فقیری را که در تحصیلات ابتدایی پا به پای فرزندان طبقه‌های بالا پیش می‌روند، اما خود به تنهایی و یا تحت تأثیر والدین و معلمان خود به ادامه تحصیل در بخش‌های فنی و حرفه‌ای روی می‌آورند، فراموش کرد (کتبی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱). از این رو، باید گفت که عوامل متعدد ذهنی، خانوادگی، فردی، تحصیلی، جنسی و یا اجتماعی وجود دارد که می‌تواند در موفقیت و شکست تحصیلی یک دانش‌آموز نقش بازی کند و نقش تعیین‌کننده‌ای که بوردیو به نهادهای اجتماعی داده است، در این حد قابل دفاع نیست.

اما از نظر نقد بنایی، یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که بر اندیشه بوردیو وارد شده، این است که عطف توجه به مفاهیمی، چون دموکراسی، دولت ملی و یا دولت رفاه کمتر و به صورتی نادر در کارهای وی به چشم می‌خورد. دشمنان فکری و عملی او نیز این امر را به حساب آنچه خود آنها، روحیه قدرت مدارانه بوردیو و عدم باور وی به دموکراسی تلقی می‌کردند، می‌گذاشتند و از دیدگاهی بسیار ایدئولوژیک و یک جانبه‌نگر در وی سخن می‌گفتند که ظاهراً مانع می‌شود که وی چنین مفاهیمی را بپذیرد و به آنها باور داشته باشد و به همین دلیل، نیز سبب می‌شود که او بهای چندانی به آنها در کارهای خود ندهد.

نتیجه‌گیری

با وجود پراکندگی حاکم بر آراء و اندیشه‌های بورديو، آنچه از اين ميان مي‌توان استنباط کرد، اين نظريه پايه‌اي است که جامعه قبل از هر چيز يک نظام سلطه است که ساز و کارهاي بشماري را به کار مي‌گيرد تا بتواند خود را بازتوليد کند. او در اين چارچوب، مفاهيمي را توليد و سپس آنها را در حوزه‌هاي گوناگون حيات اجتماعي به کار مي‌گيرد. مفهوم «منش» را بايد تلاشي نظري از جانب بورديو دانست تا ميان حوز ه پيروني و حوزه دروني رابطهاي منطقي برقرار کند و نشان دهد که چگونه گذار از «فرديت» به «اجتماعيت» و برعکس، انجام مي‌گيرد و از اين گذشته، رابطه فرد و گروه‌هاي انساني با حافظه‌هاي گوناگون تاريخي چگونه است؛ اما در ميان مفاهيم بورديو، شايد مفهوم «ميدان» کلیدیترين مفهوم باشد. بورديو بر اين امر اصرار مي‌کند که پهن اجتماعي را بايد به ميداني تشبيه کرد که نيروهاي گوناگون اجتماعي هر يک با سرمايه‌هاي متفاوت (سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي) درون آن وارد مي‌شوند و با يکديگر رقابت مي‌کنند تا به بيشترين امتيازهاي مادي و معنوي دست يابند. اما به دست آوردن موقعيت در نظام‌هاي طبقه‌بندي شده، مستلزم جنگي اجتماعي است که به صورت نمادين جريان مي‌يابد. در اينجاست که مفاهيم «قدرت نمادين» و «خشونت نمادين» در ذهن بورديو نقش مي‌بندد.

لشيري پذيري بورديو از مارکسيسم، غير قابل انکار است؛ با اين وجود، تلفيقي که او در چارچوب نظري خود به وجود مي‌آورد، نسبت به مارکسيسم کلاسيک و حتي نسبت به ايدئولوژي‌هاي نومارکسيستي کاملاً جديد است. با اين همه، بايد دانست که نظريه بورديو به نوعي فقط جامعه‌گرایی عاميانه نيست که تفکر را در شرايط اجتماعي آن قرار مي‌دهد و آن را تابعي از وضعيت اجتماعي فرد مي‌داند؛ بلکه نظريه او مي‌خواهد هم جبرگرایی ناخودآگاه را که بر تصاویر ذهني ما سنگيني مي‌کند، پوشش دهد و هم قدرت خلاقيت و نوآوری انسان را مورد تأکيد قرار دهد.

به لحاظ روششناسی نیز بوردیو به یک روش ثابت و تغییرناپذیر قائل نبوده، بلکه ترکیبی از روشهای پیمایشی و کمی، و روشهای تفسیری و کیفی را ارائه میدهد. برتری آثار او در این است که تئوری را با تجربه در آمیخته است و با سنجشهای تجربی سعی کرده تا تمایزهای طبقاتی را مشخص کند.

فهرست منابع:

۱. استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
۲. بوردیو، پیر (۱۳۷۹)، «تکوین تاریخی زیبایی‌شناختی ناب»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، ش ۱۷، زمستان.
۳. جمشیدی‌ها، غلامرضا و پرستش، شهرام (۱۳۸۶)، «دیالکتیک منش و میدان در نظریه پیر بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۰، بهار.
۴. دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، «پیر بوردیو انسان‌شناس، جامعه‌شناس (یاد ی از بوردیو)»، ترجمه مرتضی کتبی، *نامه انسان‌شناسی*، ش ۱، بهار و تابستان.
۵. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

۶. فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، «پیر بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری»، فصلنامه علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۵، بهار.

۷. کتبی، مرتضی (۱۳۸۲)، «وارثان، دانشجویان و فرهنگ»، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، ش ۳.

۸. کلهون، کریک و وکان، لوئیک (۱۳۸۳)، «همه چیز اجتماعی است (به یاد بوردیو)»، ترجمه

شیرین جلالی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۸۱، تیرماه.

۹. ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات

و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۱ و ۴۲، بهار و تابستان.